نام مقاله: نظريه معنا شناختي اطلاعات

نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)

شماره نشريه: 51 \_ شماره سوم- جلد 13

پديدآور: علي منصوري

مترجم:

چكيده

ظهور نظريه معناشناختي اطلاعات با رشد سريع و انفجارگونة اطلاعات در قرن بيستم در طول جنگ جهاني دوم همراه بود؛ نظريه¬اي كه بر خلاف نظريه رياضي اطلاعات كه برگرفته از ديدگاه شانوني به اطلاعات بود، به محتواي پيام در يك پديده تأكيد دارد. آنچه در اين نظريه معيار سنجش اطلاعات قرار مي‌گيرد، ميزان معنايي است كه توسط عامل انساني دريافت مي‌شود. در اين پژوهش، ضمن بررسي تفاوتهاي دو نظرية مطرح در حوزه اطلاعات ـ نظريه رياضي و نظريه معناشناختي ـ به تاريخچة نظريه معناشناختي اطلاعات، كاربردپذيري اين نظريه درحوزه كتابداري و اطلاع‌رساني و تبلور آن در نظريه¬هاي حوزه رفتار اطلاعاتي و اطلاع‌يابي پرداخته شده است.

كليدواژه¬ها: نظريه معناشناختي اطلاعات، بازنمون معنايي، محتوا، نظريه رياضي ارتباطات (اطلاعات)

مقدمه

دهه 1940، دهة ظهور نظريه¬هاي اثرگذار درباره ماهيت اطلاعات است. از زماني كه اطلاعات ارزش حياتي پيدا كرد، دانشمندان و متخصصان در اين فكر بودند كه چگونه اطلاعات موجود در يك عبارت يا پديده را مورد سنجش قرار دهند. دستاورد احساس نياز به سنجش ميزان اطلاعات، تولد نظريه¬هايي بود كه سرآغاز آنها نظريه رياضي ارتباطات شانون در سال 1948 و در ادامه نظريه معناشناختي اطلاعات بود (حري، 1387، 22). از اين دهه به بعد، نظريه¬هاي متفاوتي ظهور مي‌كنند كه گاه در ماهيت و اهداف، تفاوتهاي زيادي با هم دارند. با نگاهي به ماهيت نظريه‌هاي بيان شده، نوعي عيني‌گرايي و ذهني¬گرايي را شاهد هستيم. در ابتدا نظريه¬هاي اطلاعات و ارتباطات با ماهيت عيني¬گرايي در حوزه¬هاي فني و مهندسي نمود پيدا كرد. نمونه اين نوع نگرش به اطلاعات، نظريه ارتباطات شانون بود كه با ديدي آماري به اطلاعات تدوين شد. با مرور زمان، نظريه¬هايي با ماهيتي عيني¬گرا و متأثر از باور ذهني بودن ماهيت اطلاعات پا به عرصه وجود گذاشت (خندان و فدايي، 1387، 4).

«نشاط» (1386) دليل اين دو رويكرد به اطلاعات را ناشي از خصيصه¬هاي چند وجهي و استعاري مفهوم اطلاعات مي¬داند (1).

چنانكه ذكر شد، رويكرد عيني¬گرا به اطلاعات، برگرفته از پندار آماري به اطلاعات بود، زيرا ارائه‌دهندگان اين نوع رويكرد بيشتر به سنجش ميزان پيام ارسال شده از يك كانال ارتباطي، نياز داشتند. به همين دليل، اطلاعات از نظر آنها ميزان سيگنال و پيامي است كه به سمت گيرنده ارسال شده و سنجش محتواي پيام و ميزان صحت و مفيد بودن يا نبودن براي گيرنده ملاك نبوده است. پايه‌گذار اين نوع رويكرد شانون بود كه بنا به مأموريتي كه براي سنجش ميزان سيگنال ارسال شده از طريق خط تلفن بر عهده وي گذاشته شده بود، اين رويكرد را ارائه داد.

نظريه شانون علاوه بر كاربردهاي اساسي و گسترده در حوزة مهندسي، در حوزه¬هاي ديگري همچون علوم اجتماعي و فيزيك نيز كاربرد پيدا كرد. «ويور» همكار علمي شانون اعتراف مي‌كند كه اين نظريه هر چند براي حوزه‌هاي فني مطرح شده، بايد به بحثهاي اجتماعي و معنايي آن نيز توجه شود (سورين و تانكارد ، 1386، 71). هر چند ماهيت اصلي نظريه اطلاعات شانون درباره انتقال علامت است و با معنا ارتباطي ندارد، با اين حال اين نظريه سرآغاز ظهور نظريه¬هاي ديگري از جمله نظريه معناشناختي اطلاعات بود.

معناشناختي

واژه معناشناختي (Semantics) را براي نخستين بار «ميشل بريل» در سال 1897 در كتابي با عنوان «پژوهشي در معناشناختي» به زبان فرانسه به كار برد. واژه "Semantic" از واژه يوناني "Semantikos" مشتق شده كه از دو بخش "Semaino" به معناي «معنا دادن يا معنا بخشيدن، نشان دادن» و "Sema" به معناي «علامت، نشانه» تشكيل شده است. Semantics را بعضي مواقع با Syntax (نحو) كه به مطالعه نشانهاي زبان بدون توجه به معنا مي‌پردازد و در بعضي متون با Pragmatics (واقع‌گرايي) كه به مطالعه روابط ميان نشانه‌هاي يك زبان و معناي آنها و استفاده‌كنندگان آن زبان مي پردازد، برابر دانسته اند (ويكي پديا، 2009).

در واژه¬نامه وبستر (1981، 2062) اين واژه به شرح زير تعريف شده است:

1- وابسته به، يا مرتبط با معنا در زبان

2- اشاره ضمني متفاوت به كلماتي كه معاني مشابهي دارند

3- نظام يا نظريه معنا

4- مطالعه معنا.

دايرة¬المعارف آمريكانا «معناشناختي» را به عنوان رابطه ميان واژه يا نشانه با مفاهيمي كه به آن بر مي¬گردد، تعريف مي¬كند و آن را به عنوان علمي مي¬داند كه تاريخچه معناي كلمات و دامنة تغييرات آنها را بررسي مي¬كند. به عبارت ديگر، اين كتاب معناشناختي را شاخه¬اي از زبان شناسي فرض مي¬دارد و آن را به عنوان مطالعه رابطه ميان نشانه¬ها و آنچه معنا مي¬دهند، مي¬داند (دايرة‌المعارف آمريكانا، 1998، ج. 24، 535).

معناشناختي در زبان‌شناسي حوزه¬اي ميان‌رشته¬اي شمرده مي¬شود كه به مطالعه ارتباطات ميان حوزه¬هاي مختلف زبان شناسي از قبيل هم¬آوايي، هم¬معنايي، ساختار، تعدد معاني، هم¬ريشه ها، اخص¬ها و ... مي پردازد (ويكي پديا، 2009).

در علوم انساني، متخصصان حوزه¬هاي مختلف بخصوص متخصصان فلسفه، تعريفهايي خاص از معناشناختي دارند. دايرة¬المعارف فلسفه معناشناختي را «مطالعه نظام‌مند معنا» تعريف مي¬كند (دايرة¬المعارف فلسفه، 1998، ج 8، 649).

نظرية معناشناختي اطلاعات

در نظريه معناشناختي، اولين پرسشي كه مطرح مي شود اين است كه «معنا» چيست؟ (كتز ، 1972، 3) و چگونه محتواي يك پيام يا عبارت و يا به طور كلي يك پديده، قابل درك و دريافت است؟ پرسشهاي ديگري نيز هستند كه عبارتند از: اين نظريه از چه حوزه‌اي نشأت مي¬گيرد؟ چه اختلافي بين نظرية معناشناختي اطلاعات با نظريه¬هاي ديگر بخصوص نظرية ارتباطات (اطلاعات) شانون وجود دارد؟ و نقطة اتكاي اين نظريه كجاست و نقطه اشتراك اين دو نظريه چيست؟ در اين بخش از اين نوشته تلاش شده است تا به اين پرسشها با استفاده از نظريه‌ها و پژوهشهاي متخصصان اين حوزه، پاسخ داده شود.

حوزه¬هاي علمي مختلفي از جمله فلسفه، منطق، زبان‌شناسي، روان‌شناسي، جامعه‌شناسي، كتابداري و اطلاع‌رساني و ديگران در ارتباطي مستقيم با معنا هستند و هر كدام از حوزه¬ها بنا بر نياز و تلقي خود از معنا، به آن پرداخته¬اند. به نظر مي¬رسد خاستگاه اصلي معنا از زبان شناسي باشد و ديگر حوزه¬ها وام¬گير از حوزه زبان‌شناسي باشند. نگاه حوزه زبان¬شناسي به معنا اين است كه هر واژه¬اي داراي يك معناي ثابت بوده و تلقي فرد يا افراد از آن واژه معمولاً يكسان است. اين امر به دليل بافت زبان‌شناختي، نشانه شناختي و تاريخي منحصر به فرد يك واژه يا متن است كه امكان مجزا شدن از معناي خود را نمي¬دهد (رشيديان، 1383، 76).

«راسل» ، فعال در حوزه فلسفه، معتقد است معنا به سابقة ذهني فرد بستگي دارد. به عبارت ديگر، معنايي كه براي واژه¬ها در نظر گرفته مي¬شود، چيزي است كه فرد با آن آشنايي دارد. وي معتقد است معناي يك نام يا واژه به اينكه سابقه ذهني فردي كه آن را مورد استفاده قرار مي¬دهد چگونه باشد، بستگي دارد (هنفلينگ ، 1379، 62-63).

متخصصان خاستگاه معناشناختي، يعني زبان‌شناسان، درك متفاوت و تحليلهاي مختلف و گاه متضادي دارند كه مي¬توان آنها را به دو گروه نظريه¬هاي سنتي و كاربردي تقسيم كرد. هر كدام از اين نظريه‌ها از متخصصان معروفي الهام گرفته است (صفوي، 1382، 83-114).

در نظريه ارجاعي كه سابقه آن به آراي افلاطون و ارسطو بر مي¬گردد، معناي واژه¬هاي زبان را دالّ بر چيزهايي كه در جهان خارج وجود دارد، مي¬دانند. در مقابل، نظريه انگاره‌نگاري معنا را موجوديتي مي‌داند كه في نفسه وجود دارد. اين نظريه برگرفته از انديشه «لاك» است. نظريه گزاره¬اي بر انتزاعي بودن معنا تأكيد دارد. همه اين نظريه‌ها در گروه نظريه‌هاي سنتي درحوزة معنا جاي مي‌گيرند. نظريه‌هاي كاربردي دربارة معنا، برگرفته از انديشه¬هاي «ويتگنشتاين و آستين» هستند و بيشتر بر جنبه كاربردي زبان در درك معنا توجه دارند. در اين ديدگاه، درك معنا شكل پيچيده‌اي از رفتار اجتماعي است، زيرا طرافداران آن معتقدند درك معنا چيزي است كه به هنگام يادگيري زبان، فرا مي¬گيريم .

به عبارتي، معناشناسي زباني در جستجوي كشف چگونگي كاركرد ذهن انسان در درك معنا از راه زبان است، ضمن اينكه نبايد در فرايند آفرينش معنا در متن، سه افق معنايي نويسنده، افق معنايي متن و افق معنايي خواننده را ناديده گرفت. گفتگو ميان اين سه افق، فرايند تأويل و تفسير را پديد مي‌آورد، آفريننده معناست و جهان متن را مي‌سازد (علوي مقدم، 1385، 136).

حوزه ديگري كه به صورت جدي به ماهيت معنا و كاربردپذيري آن توجه دارد، حوزه دين و مذهب است. در دين اسلام نيز به امر معنا بسيار توجه و به همين خاطر تأكيد زيادي بر تدبَر و تفكر بر معاني قرآن شده است. دعوت خداوند در مورد آوردن همانند قرآن، ضمن اينكه به ظاهر و واژگان قرآن تأكيد دارد، مربوط به دلالت، فهم و معناي آن نيز مي‌شود (مسعود، 1377، 29). عقل‌گرايان اجتهادي تصريح مي¬كنند قرآن داراي درجات و مراتبي است؛ همان‌گونه كه براي انسان به طور مشخص درجه و مرتبه‌اي را قائلند، براي هر مرتبه و مقام حالاتي است. آنان معتقدند انسان عادي جز معاني معمولي و ظاهري را درك نمي¬كند و روح قرآن و مغز و اسرار آن را جز صاحبان عقل درك نخواهند كرد (سعيدي روشن،1385، 38).

تمامي نظريه‌هاي بيان شده در حوزه‌هاي مختلف، به نوعي در نظرية معناشناختي اطلاعات كاربرد دارد. از انتزاعي فرض كردن معنا در نظريه‌هاي زبان‌شناختي تا نگاه به عمق و محتواي پيام در ميان متخصصان حوزه دين، همه در اين نظريه كاربرد پيدا مي‌كند.

در نظريه معناشناختي اطلاعات، همزمان تفسير و تلقي و قرائت افراد از معناي موجود در يك پديده به خاطر مسائل روان‌شناختي، تجربه افراد، انديشه متفاوت، نياز گوناگون، دانش پيش داشته، زبان ناهمگون و بسياري عوامل ديگر، متفاوت و گوناگون است. در قياس با تلقي نظريه‌هاي مختلف از معنا، معنا از ديدگاه نظريه معناشناختي اطلاعات چيزي است «قابل كشف» نه چيزي كه «دريافت شده» (بارن لوند ، 1970، 88؛ نقل شده در سورين و تانكارد ، 1386). به عبارت ديگر، وقتي پيامي به گيرنده¬اي ارسال يا تحويل مي¬گردد، آنچه ارسال شده و يا توسط فرد دريافت شده است معنا نيست، بلكه آنچه فرد تلاش مي‌كند تا از آن عبارت، پديده يا پيام، كشف يا درك يا حتي تفسير نمايد، معناست.

آنچه مسلم است، اينكه تأكيد اين نظريه در دريافت معنا، بر ذهن و توانايي انسان است و شايد بتوان اين نظريه را بر اساس نظام ارتباط انساني تعريف كرد كه نظامي كاركردي است. «سورين و تانكارد» معتقدند در نظام ارتباط انساني، به علت كاركردي بودن اين نظام، انسان مي‌تواند بياموزد، به همين دليل يك مقصد انساني يا گيرنده¬اي كه انسان است، مي‌تواند با گزينش و تفسير اطلاعات طبق نيازهاي فردي خويش، در حكم يك دروازه‌بان عمل كند (سورين و تانكارد ، 1386، 77) و با توجه به خصوصيت شاخص انسان، معناي يك عبارت يا پديده ارسال شده به يك شخص متفاوت است. به عبارتي، معناي موجود در هر پديده به درك عامل انساني در هنگام پردازش پيام دريافت شده بستگي دارد.

متخصصان حوزه اطلاع‌رساني معتقدند نقطه آغاز پردازش پيام، عمل درك فرد است (سورين و تانكارد، 1386، 92). درك گزينشي، نقش مهمي در هر نوع ارتباط دارد. معناي درك گزينشي اين است كه افراد مختلف مي¬توانند نسبت به پيامي مشابه، به گونه¬هايي متفاوت واكنش نشان دهند. هيچ ارتباط¬گري نمي¬تواند فرض را بر اين بگذارد كه پيامي براي همه گيرندگان، معناي مورد نظر يا حتي براي همه گيرندگان، معناي مشابهي خواهد داشت. اين امر نشان از درك متفاوت افراد و در نتيجه تفاوت و حتي تضاد در دريافت معنا از يك پديده دارد. تفاوت دو نظريه معناشناختي اطلاعات و نظريه ارتباطات شانون، در همين نكته نهفته است. همان‌طور كه قبلاً نيز بارها تأكيد شد، در نظرية اطلاعات شانون، هدف فقط انتقال پيام به صورت نشانه به سمت گيرنده است و هيچ ملاكي براي اندازه¬گيري ميزان تأثيرگذاري و مقدار معنا در پيام ارسال شده وجود ندارد. در مقابل، نظريه‌پردازان معناشناختي اطلاعات، مقصد نهايي انتقال پيام را افزودن به داشته‌هاي فرد مي‌دانند.

با عنايت به مباحث مطرح شده دربارة معنا از ديدگاه نظريات مختلف، روشن مي‌شود كه آنچه به طور اخص در نظريه معناشناختي اطلاعات از معنا تفسير مي¬شود، با آنچه در حوزه‌هايي همچون زبان‌شناسي به طور خاص وجود دارد، متفاوت است. در زبان شناسي به طور اخص معنا مرتبط با واژه و ارتباط كلامي عوامل ارتباط است، ولي بخشي از آنچه در حوزه نظريه معناشناختي اطلاعات مطرح است، به محتواي واژه¬ها و كلام رد و بدل شده ميان دو عامل ارتباطي انساني مي پردازد و عمده توجه اين نظريه به محتواي اطلاعاتي، هر پديده¬اي است كه مي‌تواند حامل پيامي باشد.

با مشخص شدن ماهيت اصلي نظرية معناشناختي اطلاعات كه همان معناست، در ادامه به بررسي تاريخچه نظريه معناشناختي اطلاعات پرداخته مي¬شود.

در زماني كه جنگ جهاني دوم جريان داشت، انديشه¬ها درباره موضوعاتي همچون ارتباطات، سيبرنتيك و اطلاعات رواج يافت (نيومن ، 2001، 157). دليل اين امر، رشد سريع اطلاعات و منابع اطلاعاتي از يك سو و از طرف ديگر محدوديتهاي اعمال شده بر جريان صريح اطلاعات بود. با ديد اخلاقي به قضيه جريان آزاد اطلاعات، دانشمندي همچون «وينر» (1948) سايبرنتيك را مطرح نمود. در ادامه «كارناپ و بار هيلل» در سال 1952 معيارهاي كيفي براي سنجش اطلاعات معنايي بر اساس منطق استقرايي كارناپ پيشنهاد نمودند. گرچه آنها نظريه رياضي را به طور كامل رد نمي¬كنند، امَا رويكرد علوم انساني به اطلاعات را مستلزم توجه به درونماية نشانه¬ها مي¬دانند (بارهيلل و كارناپ، 1953). اساس اين منطق «جهان ممكن» بود (نيومن، 2001، 157). در تفكر جهان ممكن، معناي يك عبارت يا پديده به صورت گزاره¬اي از جهان ممكن است كه در قالب ارزش حقيقت ارائه مي¬شود (بارويس ، 1989، 80).

از دلايل اصلي مطرح شدن اين نظريه در مقابل نظريه ارتباطي شانون، مسئله مبهم و ناكارامد بودن مقياس سنجش اطلاعات و معناي موجود در يك پديده انتقال يافته بود، زيرا مدل ارتباطي شانون و ويور براي استفاده در مسائل مهندسي توسعه يافته و هيچ‌گاه از طرف متوليان اين امر نيز ادعاي پرداختن اين نظريه به ارتباط انساني مد نظر نبوده است. به دليل مطرح شدن مباحث معناشناختي و لزوم شناخت ميزان اطلاعات و معناي موجود در يك پديده، «اُزگود» (1954، 2-3) براي اولين بار مدلي را ارائه كرد كه دربارة معنا و برگرفته از فرايندهاي رواني زبان‌شناختي است. درهمين راستا، «كارناپ و بار هيلل» مشخصاً به بحث معنا پرداخته اند.

در نظريه ارائه شده توسط هيلل و كارناپ، براي سنجش ميزان اطلاعات موجود در يك پديده، به دو نوع معيار سنجش اطلاعات توجه شده است: 1) معياري كه ميزان اطلاعات واقعي در يك پديده را مورد سنجش قرار مي¬داد و 2) معياري كه اطلاعات غير منتظره را بايد مورد سنجش قرار دهد. به نظر مي رسد منظور اين دو از اطلاعات واقعي، معناي موجود در محتواي يك پديده است كه فرستنده پيام بدان علم دارد، اما اطلاعات غيرمنتظره اطلاعاتي است كه براي هر فرد مي تواند متفاوت باشد.

محققان فوق، اندازه¬گيري معناي موجود در يك پديده را به صورت زير بيان داشتند:

اگر S يك عبارت يا پديده و P(s) معناي واقعي در يك عبارت باشد، بنابراين ميزان اطلاعات واقعي برابر است با:

Cont(s) =1-p(s)

درحالي كه ميزان معناي غيرمنتظره برابر است با:

Inf(s) = -log2p(s)

با توجه به مطالب گفته شده و بر خلاف نظريه شانون، نظريه معناشناختي ميزان اطلاعات در يك پديده را بر اساس عناصر منطقي در محتوا مي¬سنجد كه به صورت عبارت نمايش داده مي¬شود. در اين نظريه، هر عبارت از چند عنصر تشكيل شده ولي ماهيت آماري ندارد، بلكه بر اساس اصول منطقي استوار است. دليل اين امر، ماهيت اطلاعات است كه بر اساس حقيقت شكل گرفته است (بونوي ، 2001، 522).

با توجه به مباحث مطرح شده و با در نظر گرفتن جايگاه معنا، آنچه در اين نظريه مهم است، اين است كه چگونه معنا از فرستنده به گيرنده منتقل مي شود و يا به عبارت ديگر آيا معنا منتقل شدني است يا اينكه درك مي‌شود. پرسش ديگر اين است كه چگونه معنا در ذهن افراد شكل مي¬گيرد. در ادامه، با توجه به نظرية معناشناختي اطلاعات، چگونگي انتقال پيام و درك معنا در فرايند انتقال اطلاعات مورد بحث قرار مي‌گيرد.

چگونگي شكل‌گيري معنا در فرايند انتقال داده

در نظريه‌هاي موجود در حوزه اطلاعات، هميشه بحث انتقال مطرح بوده و به عنوان يكي از اضلاع دريافت اطلاعات محسوب شده است، زيرا بدون انتقال اطلاعات از طريق يك كانال، امكان دريافت اطلاعات وجود نخواهد داشت. اما آنچه مهم است اينكه انتقال اطلاعات به چه صورتي باشد و با مشكلات چگونه برخورد شود كه عمل دريافت و درك اطلاعات در فرايند انتقال اطلاعات به درستي انجام گيرد.

«ويور» (1949) در پرداختن به بحث ارتباطات و انتقال اطلاعات، سطوح سه‌گانه¬اي از مشكلات را بيان و تأكيد مي‌كند كه بايد در يك فرايند ارتباطي بر آنها چيره شد. اينها عبارتند از: 1- مسائل فني يا فيزيكي كه به وسايل و تجهيزات انتقال اطلاعات مربوط مي¬شود. 2- مسائل معنايي يا بازنمون محتواي نمادهاي ارسال شده كه از آن طريق معناي مورد نظر رسانده مي¬شود. در اين مرحله، بر واژه‌هاي به كار رفته در پيام و تفسير معنا از سوي گيرنده در مقام مقايسه با معناي مورد نظر فرستنده پيام تكيه مي¬شود. 3- مسائل اثربخشي يا رفتاري كه به موقعيتي مربوط است كه در آن، تأثير اطلاعات منتقل شده از فرستنده به گيرنده بر برخي رفتارهاي مورد نظر در فرد، بررسي مي‌شود (پائو، 1379، 31-32).

با نگاهي به مشكلات مطرح شده در فرايند انتقال اطلاعات، متوجه مي¬شويم نظرية معناشناختي اطلاعات هر چند با مسائل معنايي و چگونگي بازنمون محتواي پيام ارسال شده ارتباط مستقيم دارد، ولي به علت اينكه مسئله انتقال داده و تبديل آن به اطلاعات به صورت يك فرايند يكپارچه از زمان انتقال اطلاعات از طرف گيرنده از طريق كانال ارتباطي تا دريافت پيام توسط گيرنده و تبديل و تفسير آن به اطلاعات و در نهايت ترويج دانش، در اثر اين انتقال پيام صورت مي¬گيرد، به طور غيرمستقيم نيز بايد به مسائل و مشكلات فني و اثربخشي توجه شود.

با توجه به اينكه نظريه معناشناختي اطلاعات مشخصاً به مرحله دريافت پيام مرتبط است، در اين مرحله عملياتي در سه سطح انجام مي¬گيرد كه به شرح زير است:

- در سطح اول، پيام ارسال شده در قالب علايم و نشانه‌ها از طريق كانال ارتباطي در محيط توسط فرد دريافت مي¬شود. با توجه به تنوع و تفاوت شخصيتي و حتي نياز دريافت‌كننده‌ها، پيام نيز متفاوت كدگذاري مي‌شود.

- سطح دوم، به تفسير داده‌هاي اخذ شده از سطح اول مربوط است. در اين مرحله، معنا به داده¬ها اضافه مي¬شود و اطلاعات شكل مي‌گيرد.

- شكل¬گيري دانش، مشخصة اصلي سطح سوم است. در اين سطح ارگانيزم، دانش را در بستر هدفهايش مي¬گنجاند و آن را بر اساس اطلاعات پيش داشته، مورد سنجش و ارزيابي قرار مي¬دهد (نشاط، 1387، 29-30).

«ديويد برلو» (1960) معتقد است مفهوم معنا با پنج مفهوم ضمني همراه است: نخست اينكه پيام دريافت شده حكم محرك دروني را دارد و به پاسخي دروني از سوي دريافت‌كننده پيام منتهي مي¬شود. دوم، هر دو عامل دروني و بيروني مي¬توانند براي استنباط و درك معنا از سوي دريافت‌كننده پيام مؤثر باشند. سوم، براي استنباط و دريافت معنا از پيام، دريافت‌كننده پيام بايد نقاط مرجع مشتركي با فرستنده پيام داشته باشد. ديگر اينكه گذشت زمان و تجربه اندوزي و ساير محركها، ممكن است موجب تفسيري متفاوت از ديگران در استنباط معنا شوند و مفهوم ضمني آخر اينكه معنا از نظر فضايي ثابت نيست. اگر پيامي توسط بيش از يك شخص دريافت شود، امكان استنباط و قرائت متفاوت معنا نيز به تعداد دريافت‌كنندگان بيشتر خواهد شد و اين امر نشان از گذرا و متغير بودن معنا و قابليت تفسير متفاوت آن دارد (باد، 1372، 148).

درك و تفسير اطلاعات

فرايند دريافت، تفسير و استنباط پيام در بسياري از الگوهاي ارتباطي «رمزگشايي» خوانده شده است. امر رمزگشايي از پديده¬ها و بسته¬هاي اطلاعاتي، متضمن درك و فهم پيامهاي موجود است. درك با استفاده از دريافت اطلاعات از طريق حواس ـ حوزه‌اي كه روانشناسان دربارة آن تحقيق كرده و نوشته¬اندـ اتفاق مي¬افتد. درك، فرايندي پيچيده است كه طي آن افراد، بر اساس موقعيت و نياز، محركهاي حسي را گزينش مي¬كنند، سازمان مي¬دهند و به تصويري معنادار و منسجم از جهان تفسير مي¬كنند (برلسون و استاينز ، 1964، 88 نقل شده در سورين و تانكارد، 1386، 94). چنانكه گفته شد، براي اينكه عمل درك و فهم انجام گيرد، اطلاعات يا به عبارت ديگر پيام ارسال شده از طرف فرستنده بايد تفسير گردد؛ عملي كه در علوم مختلف به هرمنوتيك معروف است.

هرمنوتيك در قرن اخير توانسته به عنوان يك دانش و فن، جايگاه ويژه‌اي را در بسياري از حوزه¬هاي دانش همچون فلسفه، علوم اجتماعي، الهيات، نقد ادبي و علوم كتابداري و اطلاع‌رساني بيابد و بحثهاي نويني را در آن عرصه‌ها در قالب بررسي چگونگي درك و تفسير پيام راه‌اندازي كند.

در تعريفهاي ارائه شده براي هرمنوتيك، هر حوزه‌اي بنا به نياز، شناخت و ديدگاه خود تعريفي داشته است. به طور كلي، هرمنوتيك را «علم به قواعدي كه به كمك آن معناي نشانه‌ها درك مي¬شود» تعريف كرده¬اند (آگوست ، نقل شده در واعظي، 1380، 119). به عبارتي، قلمرو هرمنوتيك را تا جايي كه معنا و نياز به فهم معنا لازم باشد، گسترده مي¬دانند (هايمر ، 1380، 56). همان‌طور كه در تعريف آمده، هدف علم هرمنوتيك دريافت معناي پيام است كه از طريق قواعدي انجام مي¬گيرد كه به درك ماهيت يك متن، فهميدن معناي يك متن و در نهايت فهم و تفسير آن متن مي¬انجامد (هاروي ، 1382، 37). پيامي كه مورد تفسير قرار مي¬گيرد، بايد داراي ساختاري باشد كه عبارت است از:

1- نشانه

2- پيام دريافتي كه نيازمند تفسير است.

3- ميانجي يا مفسّري براي انتقال پيام به مخاطبان (بهرامي، 1379، 130).

در تعريفهاي ارائه شده، بيان شده معنا تا زماني كه لازم باشد، قابل تفسير است. اين نكته نشانگر آن است كه معنا در يك پيام مي¬تواند متغيَر و بسته به نياز و درك افراد و قدرت تفسير متفاوت باشد. با توجه به عوامل زير، تفسير معنا در يك پديده اطلاعاتي مي‌تواند گوناگون باشد:

1- پيش داشته: در واقع، هر فهمي در بستري خاص آغاز مي¬شود. به عبارتي، پيش‌داشته¬هاي موجود در ذهن افراد است كه امكان آگاهي را به فرد مي¬دهد.

2- پيش نگرش: در اين مرحله، جزئيات بررسي مي¬شود و به عنوان عاملي است كه به وسيلة آن كاربر ذهن خود را فقط متوجه آن چيزي مي¬نمايد كه از پيام طلب مي¬كند.

3- پيش دريافت: كاربر با تفسير متن يا پديده اطلاعاتي و با تأييد يا ردّ آن، پيش فهمي را كه نسبت به متن يا هر واقعيت ديگري دارد، آشكار مي¬سازد (نشاط، 1382، 37).

با نگاهي به بحثهاي ارائه شده، مشخص مي‌شود يكي از اصلي¬ترين موارد كاربردي هرمنوتيك، درك معناست كه ماهيت اصلي نظريه معناشناختي اطلاعات را تشكيل مي¬دهد. نگاه هرمنوتيكي به معنا كه متأثر از نظريه هژموني است، به ارزش مصرفي يا استفاده از معاني و لذات موجود در كالاهاي فرهنگي ـ كتاب، پديده اطلاعاتي و هر چيز موجود در كتابخانه به عنوان محمل اطلاعاتي ـ مربوط مي¬شود. در چرخه فرهنگي، مصرف كنندكان به عنوان توليد كنندگان معنا قلمداد مي¬شوند. معاني در اين چرخه به آن شيوه‌اي كه كالا در بازار مالي جريان دارد، وجود ندارد. در عرصه كشف معنا در كالاي فرهنگي، مصرف كننده در نقطه پاياني سلسله روابط جاي نمي¬گيرد، بلكه نقطه آغاز توليد معناست. به عبارت ديگر، ميان توليدكننده و توزيع كننده معنا نمي¬توان تميز داد (پدرام و محمد زاده، 1383، 85). بنابراين، از ديدگاه هرمنوتيكي ديگر نمي¬توان گفت معاني در هويتها در سطح مصرف صرفاً تكرار مواضع مندرج در مرحله توليد است (نشاط، 1386، 78) بلكه ميزان معنا، همان ميزان درك و تفسير متفاوت افراد از يك پديده اطلاعاتي است.

به نظر مي¬رسد ديدگاه هرمنوتيكي در مقابل ديدگاه پوزيتيويستي قرار دارد. ديدگاه پوزيتيويستي اطلاعات به نظريه شانون نزديك است و اطلاعات را بر حسب بيت و تعداد نشانه¬هاي ارسال شده تعريف مي¬كند. اندازه¬گيري اطلاعات در اين ديدگاه به طور طبيعي بسيار راحت است. در مقابل، ديدگاه هرمنوتيكي به اطلاعات كه نزديك به نظريه معناشناختي اطلاعات است، در پي پاسخگويي به سؤالهايي است؛ از جمله اينكه يك سند براي چه كسي يا كساني اهميت دارد و پاسخگوي پرسشهاي چه كسي يا كساني است و آيا اين سند توانايي پاسخگويي به اين پرسشها را دارد (خندان، 1387، 110).

رويكرد هرمنوتيكي به اطلاعات، به جاي تأكيد بر اصالت متن و جستجوي معنا در آن، بر كردار حسي و ادراكي مصرف تأكيد مي¬كند. به عبارتي، مصرف، خود عملي خلاّق است. معناي متن، توليد يا ارسال نمي¬شود بلكه هنگام دريافت پيام توسط خود گيرنده و بر اساس ميزان درك گيرنده ساخته مي‌شود. بنابراين، بر خلاف نگرشي كه به توليد اصالت مي¬بخشد و بر خلاف نگرش اصالت متن كه به ويژگيهاي صوري متن توجه دارد، هرمنوتيك بر روابط و فرايند مصرف اطلاعات و درك معنا در مرحله بعد از دريافت پيام تأكيد مي‌ورزد. با توجه به ديدگاه هرمنوتيكي اطلاعات، مصرف‌كنندگان اطلاعات در يك نظام، توده‌اي از افراد منفعل و بي‌اراده نيستند كه چشم بسته به آنچه عرضه مي‌شود گردن نهند (نشاط، 1384، 113).

نظريه معناشناختي اطلاعات در حوزة كتابداري و اطلاع‌رساني: كاربردها، مشكلات و راهكارها

اين پرسش را بسيار شنيده¬ايم كه وظايف و كاركرد كتابخانه و كتابداري چيست؟ در پاسخ هم فراوان شنيده¬ايم كه به طور قطع مفهوم معنا، اطلاعات و اطلاع‌رساني در حوزة كتابداري، با مفهوم اين واژه در يك سازمان تجاري و انتفاعي متفاوت و اين تفاوت از تعريفي كه از اين واژه در حوزه¬هاي مختلف مي¬شود، نشأت گرفته است. به عنوان مثال، در يك سازمان كشاورزي مراجعه¬كننده تنها اطلاعاتي كه مي¬تواند از بخش اطلاع‌رساني دريافت كند، شماره اتاقها، نام مسئولان و اطلاعاتي از اين قبيل است و اگر تمايل داشته باشد در زمينة پرورش گياهان گلخانه‌اي اطلاعاتي كسب كند، بخش اطلاع‌رساني اين سازمان كمكي به وي نخواهد كرد، درحالي‌كه همين پرسش را بخش اطلاع‌رساني كتابخانه به راحتي پاسخ خواهد داد. اين تفاوت در كاركرد، ناشي از تلقي اين دو بخش از اطلاعات و اطلاع‌رساني است.

كتابخانه يك نظام اطلاعاتي محسوب مي¬شود كه تلاش مي¬كند اطلاعات را در اختيار كاربران قرار دهد. كتابخانه¬ها براي رسيدن به اين هدف از امكاناتي همچون موتورهاي جستجو و نظامهاي تحويل مدرك استفاده مي‌كنند. نظامهاي تحويل مدرك و موتورهاي جستجو ممكن است به كاربر مدارك و اطلاعاتي را تحويل نمايد كه سودمندي آن براي او مشخص نباشد. بنابراين، بايد محتواي اين اسناد و مدارك رمزگذاري و تحليل شود. شايد بتوان از طريق نمايه‌سازي و با استفاده از روشهاي رتبه¬بندي نتايج و همچنين استفاده از هوش مصنوعي، كاربران را در انتخاب مدرك مورد نياز همياري نمود. به عبارت ديگر، درجه احتمال موجود بودن اطلاعات مورد نظر را در مدارك بازيابي شده مشخص ساخت كه به صرفه‌جويي در وقت، انتخاب سريع، رهايي از سردرگمي، جلوگيري از فزوني اطلاعات و ريزش كاذب در بازيابي كمك خواهد كرد. اگر به كتابخانه و مركز اطلاع‌رساني به عنوان يك منبع اطلاعاتي نگاه كنيم، مسئله آنتروپي نمي¬تواند با الهام از نظريه معناشناختي اطلاعات و شكل¬دهي مؤثر اطلاعات در قالب نمايه¬هاي منسجم و گويا، مراجعه كننده را در انتخاب موارد اطلاعاتي و همچنين اخذ تصميم كمك كند (آزاد، 1386، 206).

الهام گرفتن از نظريه معناشناختي اطلاعات، هم مي¬تواند در مرحله شكل¬دهي و رمزگذاري مطرح باشد و هم در مرحله دريافت پيام. تا زماني كه اين دو مرحله به صورت بهينه انجام بگيرد، كاركرد كتابخانه¬ها و مراكز اطلاع‌رساني به¬عنوان نظام ارتباطي ناقص است. ضمن اينكه بايد توجه داشت در نظامهاي ارتباطي خودكاري كه دركتابخانه¬ها رايج شده است، نبايد به ديدگاه شانوني برگشت، بلكه از آنها بايد با شيوه¬اي مناسب استفاده كرد.

نظريه معناشناختي اطلاعات در دستيابي كتابخانه به هدفهاي خود كاربرد دارد. عمليات مرجع، فهرستنويسي، رده‌بندي و نمايه‌سازي منابع كتابخانه¬اي با هدف بازنمون محتوا، از مهم‌ترين هدفهاي كتابخانه است كه مخاطب اين نظريه قرار مي‌گيرد. با اين حال، مشاهده مي¬شود كه اكثر كتابخانه¬ها به طور شايسته در عمل بازنمون معناي موجود در منابع اطلاعاتي خود موفق نبوده¬اند. دلايل اين امر مي¬تواند متفاوت باشد:

- عمل نمايه¬سازي، فهرستنويسي و رده بندي به طور خاص به بازنمون محتواي منابع اطلاعاتي از طريق كليدواژه¬ها مي¬پردازد. اين كليدواژه¬ها بر اساس قواعدي خاص و با استفاده از منابع خاصي از جمله سرعنوانهاي موضوعي، يا اصطلاحنامه¬ها شكل مي‌گيرند. در اين مرحله، ممكن است مشكلاتي به وجود آيد. فرض كنيد كتابداري اقدام به نمايه¬سازي يك منبع اطلاعاتي مي¬كند. كليدواژه¬هايي كه براي اين منبع انتخاب مي¬شود، ممكن است كنترل شده باشد و از منابع استاندارد مثل اصطلاحنامه انتخاب شود يا برعكس از اصطلاحات درون متن انتخاب گردد. پرسشي كه پيش مي‌آيد اين است كه آيا امكان دارد واژه¬هاي انتخاب شده براي بازنمون محتواي معنايي منبع اطلاعاتي، اشتباه بوده و يا نتواند به طور كامل بيان‌كنندة محتواي اطلاعاتي منبع باشد؟ از طرف ديگر، امروزه شاهد گسترش علوم و به وجود آمدن حوزه¬هايي جديد و تحول در واژگان براي موضوعات علمي جديد هستيم. آيا منابع استاندارد مورد استفاده كتابداران، امكان روزآمد سازي خود همراه با تحول حوزه‌هاي مختلف را دارا مي¬باشند؟

- امروزه به خاطر تحول سريع و تغيير گسترده حوزه¬هاي مختلف و پويايي زبان، واژه¬هاي تخصصي بسياري وارد يك حوزه مي¬شود كه تعدادي از آنها غيررسمي است و در منابع مرجع وجود ندارد. اين نكته كتابداران را موظف و حتي مجبور مي¬كند از اين واژه¬ها در بازنمون محتواي اطلاعاتي منابع غافل نمانند. پرسش اينجاست كه چگونه و از چه روشي امكان پيوند ميان سليقه‌هاي مختلف در واژه‌گزيني براي بيان محتواي اطلاعاتي و معناي موجود در يك منبع اطلاعاتي وجود دارد؟ چگونه امكان استفاده از واژه¬هاي مختلف براي بازنمون محتواي معنايي منابع اطلاعاتي امكان‌پذير است؟

- كتابخانه¬ها داراي استفاده¬كنندگاني مختلف با ميزان نياز و سليقه‌هاي گوناگون هستند. آيا به‌كارگيري روشهايي يكسان و استفاده از كليدواژه¬هايي همسان براي تمامي گروه¬ها منطقي است؟ به عبارت ديگر، آيا مثلاً استفاده از سرعنوانهاي موضوعي براي بيان محتواي كتاب داستان كودكان امكان بازنمون محتوا را براي اين كاربران امكان‌پذير مي‌كند؟ آيا اين روشها آشكارسازي محتواي منابع اطلاعاتي را براي كاربران با سليقه‌هاي مختلف و واژه¬هاي مختلف مد نظر آنها، امكان‌پذير مي‌سازد؟

- تفاوت در سطح اطلاعات و تخصص كتابداران و كاربران، به‌طور طبيعي انتخاب واژگان براي بازنمون و بازيابي محتواي منابع اطلاعاتي را متفاوت مي¬سازد. استنباط معنايي كتابدار از يك عبارت، متن و يا منبع اطلاعاتي، ممكن است متفاوت از استفاده‌كنندة آن باشد. چه راهكاري براي حلّ اين تفاوت وجود دارد؟

اينها و خيلي مسائل ديگر، اين نگراني را به وجود مي¬آورد كه در عصري كه كتابداران و كتابخانه¬ها با اضافه بار اطلاعاتي بسيار زيادي مواجه هستند، چگونه و از چه روشي بايد براي بازنمون مناسب معنايي منابع اطلاعاتي استفاده كنند.

براي فايق آمدن به مشكلات بازنمون محتواي معنايي منابع اطلاعاتي در كتابخانه¬ها، راهكارهاي مختلفي پيشنهاد شده است:

- استفاده از هوش مصنوعي در خدمات مرجع و انجام مصاحبه صحيح مرجع تا حصول به اطلاعات مناسب براي درك نياز واقعي كاربر و استفاده از متخصصان موضوعي در پاسخگويي به افراد.

- استفاده از منابع مرجع مناسب از قبيل اصطلاحنامه¬هاي تخصصي در گزينش كليدواژه¬ها، ضمن اينكه نبايد از منابع اطلاعاتي روزآمد از قبيل مقاله‌هاي منتشر شده در مجله‌ها، روزنامه¬ها، كنفرانسها، منابع الكترونيكي و اينترنت غافل شد.

- استفاده از روشهاي ارجاعي براي برقراري پيوند ميان كليدواژه هاي متفاوتي كه ممكن است توسط گروه¬هاي مخاطب يك موضوع يا منبع اطلاعاتي استفاده شود.

- استفاده از روشهاي نوين بازنمون محتواي منابع اطلاعاتي از جمله امكان تعيين كليدواژه توسط خود كاربر در راستاي بازنمون محتوا يا بازيابي اصل منبع. از جمله روشهاي نويني كه متخصصان حوزه سازماندهي منابع اطلاعاتي در محيط وب بر آن تأكيد دارند، «فوكسونومي» يا رده¬بندي مردمي است. رده‌بندي مردمي، نوعي رده¬بندي است كه عامه مردم (كاربران) در فرايند سازماندهي اطلاعات مشاركت دارند. به عبارت ديگر، مردم (كاربران) پس از كشف منابع اطلاعاتي دلخواه خود در محيط وب، آنها را با اصطلاحهاي نمايه¬اي خاص خود يا آنچه در منابع مرتبط با رده¬بندي مردمي به آن برچسب گفته مي¬شود، برچسب‌گذاري مي¬‌كنند. به عبارت ديگر، محتواي معنايي آن را بر اساس دانش خود بازنمون مي¬سازند. زبان استفاده شده در اين نظام رده¬بندي، زبان جستجوي عامه مردم (كاربران) است (نوروزي، منصوري و حسيني، 1386، 155). در واقع، مبناي فلسفي رده¬بندي مردمي، بهره‌گيري از خرد جمعي كاربران وب در امر گردآوري، سازماندهي، مديريت و اشاعه اطلاعات است (مك فدريس ، 2006، 80). به عبارتي، در اين نوع روش رده‌بندي، استفاده كننده اقدام به انتخاب كليدواژه‌هاي مورد نظر خود براي بيان محتوا و معناي دريافت شده از يك منبع كند.

- مقابله با اضافه بار اطلاعاتي و اطلاعات نامربوط. ظهور فناوريهاي نوين اطلاعاتي بخصوص فناوريهاي وب، عرضه منابع اطلاعاتي و اطلاعات را افزايش داده است. به نظر مي‌رسد همراه با توسعه منابع اطلاعاتي و سرازير شدن آنها به كتابخانه¬ها، روشهاي بازنمون اطلاعاتي توسعه خاصي نيافته است. با توجه به مطلب بيان شده، كتابخانه¬ها بايد با استفاده از فنون مختلف، توازني منطقي بين درك و دريافت معنا در حدي مطلوب و افزايش انفجارگونه توليد منابع اطلاعاتي برقرار كنند. ضمن اينكه نرم افزارهاي بازيابي اطلاعات كه امروزه در كتابخانه‌ها استفاده مي¬‌شود، معمولاً با ديدگاه شانوني به انتقال اطلاعات توجه دارند، درحالي كه نگرش معناشناختي و توجه به وجود همبستگي ميان پاره¬هاي اطلاعاتي ضروري است.

تبلور نظريه معناشناختي اطلاعات در نظريه‌هاي رفتار اطلاع¬يابي

يكي از دغدغه¬هاي اصلي كتابخانه¬ها و بخصوص مراكز اطلاع‌رساني، بررسي رفتار اطلاع يابي كاربران خود است تا از قِبل آن بتوانند خدماتي ارزشمند و مفيد را به آنان ارائه دهند. معمولاً ميزان مفيد و ارزشمند بودن منابع كتابخانه¬ها بر اساس ميزان استفاده كاربران از منابع سنجيده مي¬شود. براي پي بردن به اين ميزان استفاده و مفيد بودن و ميزان كارايي نظام اطلاع¬رساني، رفتار اطلاع¬يابي كاربران مورد بررسي قرار مي¬گيرد.

نظريه¬هاي مختلفي درباره رفتار اطلاع‌يابي كاربران نگاشته شده است . در بعضي از اين نظريه¬ها از نظريه معناشناختي اطلاعات الهام گرفته شده است.

«دروين» پايه گذار نظريه معنابخشي (1983، 1999) معتقد است افراد به موقعيت خود بر اساس آنچه مي¬دانند و يا مي¬توانند به آساني ياد بگيرند، معنا و مفهوم مي‌بخشند. معنابخشي افراد تنها براي ادامه زندگي آنها مورد نياز است و ضرورتي ندارد كه در حد عالي و وسيع و به صورتي باشد كه آنها را به ايجاد مفهوم (معني) براي هر چيزي قادر سازد (بيتس ، 1387، 19). در اين نظريه، دروين تأكيد مي¬كند كه افراد بر اساس نياز، درك و ميزان توانايي خود به پديده¬ها معنا مي¬بخشند و اين مطلب برگرفته از نظريه معناشناختي اطلاعات است كه اعتقاد دارد ميزان دريافت معنا از پديده¬ها بر اساس ميزان نياز است و از يك فرد به ديگري ممكن است متفاوت باشد.

در نظريه اعتبارشناختي «ويلسون» (1983) كه برگرفته از نظريه معرفت‌شناسي اجتماعي است، افراد يك جامعه دانش خود را معمولاً به دو روش متفاوت به دست مي¬آورند: اول بر اساس تجربيات دست اول خود يا آنچه به صورت دست دوم از ديگران ياد گرفته¬اند. آنچه افراد به صورت دست اول ياد مي‌گيرند، به اصول و انديشه¬هايي بستگي دارد كه آنها از برخوردهاي خود با جهان، تفسير و درك مي¬كنند (ريه ، 1387، 107).

يكي از مشهورترين نظريه¬ها دربارة رفتار اطلاع¬يابي، نظريه فرايند جستجوي اطلاعات «كولثاو» است. در مورد خدمات كتابخانه¬ها، كولثاو معتقد به تأمين دسترسي به منابع، اطلاعات و تقويت دسترسي به اطلاعات موجود در منابع اطلاعاتي است. وي بيان مي‌دارد كه روشهاي تقويت دسترسي، شامل دسترسي فيزيكي و دسترسي معنوي است. دسترسي فيزيكي به منابع اطلاعاتي نشان¬دهندة محل منابع اطلاعات در مجموعه منابع كتابخانه و مراكز اطلاع‌رساني است. در حالي كه دسترسي معنوي، تفسير اطلاعات و بازنمون ايده¬هاي درون منابع و به عبارت كلي¬تر جستجوي معناست. در اين نظريه، كولثاو به صراحت از عدم قطعيتي صحبت مي‌كند، كه مبناي جستجوي اطلاعات كاربران براي دريافت معنا را تشكيل مي¬دهد (كولثاو، 1387، 273-276). عدم قطعيتي كه كولثاو از آن صحبت مي¬كند، يكي از مشوّقهاي استفاده از اطلاعات و جستجوي معنا در منابع اطلاعاتي است تا اين عدم قطعيت در نتيجة استفاده از حقيقت، به يقين تبديل شود.

جمع‌بندي

بررسي نظريه معناشناختي اطلاعات نشان داد اين نظريه نتيجة رشد سريع اطلاعات بود. بر اساس نظريه¬هاي معنايي، زبان شناختي به وجود آمد و در بسياري از علوم از جمله كتابداري كاربرد يافت. بررسي ماهيت نظريه مشخص ساخت اصل و اساس اين نظريه بر اساس معنا شكل گرفته است. نظريه‌پردازان اين حوزه بر اين باور هستند كه درك و تفسير هر پديدهِ داراي اطلاعات به تعداد دريافت‌كنندگان آن، مي‌تواند متغير باشد و اين بر اساس قرائتهاي متفاوت و درك گوناگون عامل انساني است.

نظرية معناشناختي به خاطر ماهيت و اهميت آن، در خيلي از علوم از جمله علوم انساني، اجتماعي، روانشناسي، زبان شناسي، فلسفه و علوم كتابداري و اطلاع‌رساني و حتي روشهاي تحقيق، كاربرد پيدا كرده است. اين امر به خاطر ماهيت توجه به محتوا و معناي پيام است. به تبع ماهيت و رسالت حوزه كتابداري و اطلاع‌رساني، اين نظريه در اين رشته بسيار كاربرد پيدا كرده است. بخشهاي مختلف كتابخانه از جمله بخش مرجع، عمليات فهرستنويسي، رده‌بندي و نمايه‌سازي منابع كتابخانه¬اي با هدف بازنمون محتوا، از مهم‌ترين هدفهاي كتابخانه است كه مخاطب اين نظريه قرار مي‌گيرد. ضمن توجه به كاربرد عملي اين نظريه در كتابداري و اطلاع‌رساني، از كاربردهاي تئوريك آن در نظريه‌پردازي نبايد غافل شد. نمونه اين كاربردها، الهام گرفتن نظريه¬هاي رفتار اطلاع¬يابي است. ضمن اينكه امروزه اينترنت و فضاي سايبر قابليت و كاربرد اين نظريه را در اين حوزه دوچندان كرده است. به طور كلي، اين نظريه راهگشاي مناسبي براي ارائه خدمات مفيد به كاربران كتابخانه‌هاست و شايسته است كتابداران به نحو مطلوبي از آن در امور مختلف كتابخانه بخصوص طراحي نرم‌افزارها، استفاده كنند.

منابع

- آزاد، اسدالله (1386). اطلاعات و ارتباطات: مفاهيم، نظريه ها و جغرافياي سياسي. تهران: كتابدار.

- باد، جان (1372). «كتابخانه، اطلاع و معنا»، ترجمه محبوبه مهاجر. فصلنامه كتاب، دوره4، شماره2 (تابستان)، ص 133-178.

- بشيريه، حسين (1379). نظريه¬هاي فرهنگ در قرن بيستم. تهران: آينده پويان.

- بهرامي، محمد (1379). «هرمنوتيك (هرش) و دانش تفسير». پژوهشهاي قرآني، دوره 6، شماره 21و22 (بهار و تابستان)، ص 130-177.

- بيتس، مارسيا جي. (1387). مقدمه¬اي بر فرا نظريه¬ها، نظريه¬ها و الگوها، ترجمه غلام حيدري. در نظريه‌هاي رفتار اطلاع¬يابي، ويراسته كرن اي فيشر، ساندرا اردلز و لين مك كچني؛ ترجمه فيروزه زارع فراشبندي و [... ديگران]؛ ويراسته زاهد بيگدلي. تهران: كتابدار.

- پائو، ميراندا لي (1379). مفاهيم بازيابي اطلاعات، ترجمه اسدالله آزاد و رحمت الله فتاحي. مشهد: دانشگاه فردوسي.

- پدرام، مسعود و مهدي محمدزاده (1383). «ايدئولوژي، هژموني و سلطه در رسانه‌ها». رسانه. سال 15، شماره 1 (بهار)، 77-94.

- حري، عباس (1387). درآمدي بر اطلاع شناسي: كاركردها و كاربردها. تهران: دما: كتابدار.

- خندان، محمد ( 1387). «ماهيت اطلاعات در نظر رافائل كاپورو». اطلاع‌شناسي، سال 5و6 (تابستان و پاييز)، 87-118.

- خندان، محمد و غلامرضا فدايي (1387). «نگاهي به پارادايم‌هاي سه‌گانة مدرن در اطلاع‌شناسي». پيام كتابخانه، (پاييز)، 3-29.

- راثي تهراني، حبيب (1388). نظريه هژموني آنتونيو گرامشي. كتاب ماه علوم اجتماعي، شماره 16 (تيرماه)، 99-108.

- رشيديان، عبدالكريم (1383). «دريرا و نظريه معنا در هوسرل». پژوهشنامه علوم انساني دانشگاه شهيد بهشتي، شماره 39 و 40 (پاييز و زمستان)، 73-86.

- ريه، سويانگ (1387). اعتبار شناختي، ترجمه غلام حيدري. در: نظريه‌هاي رفتار اطلاع¬يابي، ويراسته كرن اي فيشر، ساندرا اردلز و لين مك كچني؛ ترجمه فيروزه زارع فراشبندي و [... ديگران]؛ ويراسته زاهد بيگدلي. تهران: كتابدار.

- سعيدي روشن، محمدباقر (1385). «ماهيت معنا در بازخواني سه رويكرد متفاوت تفسيري». مقالات و بررسي‌ها، دفتر 79 (بهار)، 35-56.

- سورين، ورنر و جيمز تانكارد (1386). نظريه‌هاي ارتباطات، ترجمه عليرضا دهقان. تهران: دانشگاه تهران.

- صفوي، كورش (1382). «نگاهي به آراي فيلسوفان زبان در طرح نظريه‌هاي معنايي». نشريه دانشكده ادبيات و علوم انساني دانشگاه تبريز، دوره 46، شماره مسلسل 186 (بهار)، 83-114.

- علوي مقدم، مهيار (1385). «گذري بر معناشناسي فهم متن». مجله مطالعات ايراني، سال 5، شماره 9 (بهار)، 133- 149.

- كولثاو، كارول كولير (1387). فرايند جستجوي اطلاعات كوهلثاو، ترجمه فيروزه زارع فراشبندي و [... ديگران] در: نظريه‌هاي رفتار اطلاع¬يابي، ويراسته كرن اي فيشر، ساندرا اردلز و لين مك كچني؛ ترجمه فيروزه زارع فراشبندي و [... ديگران]؛ ويراسته زاهد بيگدلي. تهران: كتابدار.

- مسعود، محمد خالد (1377). «نظريه معنا از ديدگاه شاطبي»، ترجمه عباس امام. نامه فرهنگستان، دوره 4، شماره 2 (تابستان)، 27-41.

- نشاط، نرگس (1382). «هرمنوتيك و بازيابي اطلاعات». اطلاع‌شناسي، 1 و 2 (زمستان)، ص 32-46.

- ـــــــــــــ (1384). «رويكرد معناشناختي به اطلاعات و اطلاع‌رساني». مجله روان‌شناسي و علوم تربيتي دانشگاه تهران، شماره ۱ (بهار و تابستان)، ۱۰۷ -119.

- ــــــــــــ (1386). از شناخت تا ايده: جنبه هاي معرفتي اطلاعات و اطلاع‌رساني. تهران: دما.

- ــــــــــــ (1387). «ملغمه‌اي از اطلاعات سببي و ايجابي». اطلاع‌شناسي، سال 5 و6 (تابستان و پاييز)، 21-42.

- نظريه‌هاي رفتار اطلاع¬يابي (1387). ويراسته كرن اي فيشر، ساندرا اردلز و لين مك كچني؛ ترجمه فيروزه زارع فراشبندي و [... ديگران]؛ ويراسته زاهد بيگدلي. تهران: كتابدار.

- نوروزي، عليرضا؛ علي منصوري و مهدي حسيني (1386). «رده‌بندي مردمي (فوكسونومي): سازماندهي دانش بر اساس خرد جمعي». اطلاع‌شناسي، سال 5، شماره 1و2 (پاييز و زمستان)، 151-166.

- واعظي، احمد (1380). «چيستي هرمنوتيك». ذهن، 3، ص 115-149.

- هاروي، ون اي. (1382). «علم هرمنوتيك»، ترجمه محمد ناصحي. نامه حكمت، دوره 1، شماره 2 (پاييز و زمستان)، 253-270.

- هايمر، يول واينز (1380). «هرمنوتيك (اصول علم تفسير)»، ترجمه سيما ذوالفقاري. نامه فرهنگ، دوره 11 شماره 1 (بهار)، 55-69.

- هنفلينگ، اُ. (1379). «نظريه‌هاي مربوط به معنا از ارجاع تا استعمال»، ترجمه همايون همتي. ذهن، دوره 1، شماره 2 (تابستان)، 59-85.

- Bar-Hillel, Yehoshna and Carnap, Rudolf (1953). "Semantic information". The British Journal for the Philosophy of Science, Vol 4, No 3, pp: 147-157.

- Barwise, J. (1989). "The Situation in Logic". Stanford, CA: CLSI Lecture Notes no. 17. Distributed by University of Chicago Press.

- Bonnevie, Ellen (2001). "Dretske’s semantic information theory and meta theories in library and information science". Journal of Documentation, Vol 57, No 4, pp: 519-534.

- Katz, Jerrold J. (1972). Semantic theory. New York: Harper & Row.

- McFedries, Paul (2006). "Technically Speaking: Folk Wisdom Spectrum", IEEE, Vol. 43, No. 2, p: 80

- Newman, Julian (2001). "Some observation on the semantics of information". Information Systems Frontiers, Vol 3, No 3, PP: 155-167.

- Osgood, C. E. (1954). "Psycholinguistics: a survey of theory and research problems". Journal of Abnormal and Social Psychology, Vol 49, N. 4 (pt.2), pp: i-203

- "Semantics" (1998). Encyclopedia Americana, Vol. 24. New York: p. 535

- "Semantics" (1998). Routledge encyclopedia of philosophy‬, Vol. 8. London; New York: Routledge, p.649

- "Semantic" (1981). Webster’s third new international dictionary of the English language unabridged, Vol. 2. Springfield: Webster Inc. p. 2062

- "Semantic" (2009). [Online]. Available at: http://en.wikipedia.org/ wiki/Semantic (17 November 2009).

- Wiener N. (1948). Cybernetics of control and communication in the animal and the machine. New York: Wiley.